

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آغاز بحث مقاصد؛ مقصد اول

خوب بحمدالله بحث مقدمات کفایه در دو سال گذشته بصورت مستوفات تمام شد و الآن وارد بحث مقاصد کفایه می شویم
ان شاء الله.

احتمالات در ماده امر

شاید سرّ اینکه مرحوم آخوند آن سیزده امر گذشته را بعنوان مقدمه بیان کرده، اما این مباحثی که می خواهیم مطرح کنیم بعنوان مقصد مطرح کرده، برای این است که قصد فقیه در علم اصول طرح این مباحث است. فقیه دنبال این است که ببیند که آیا ماده امر مدلولش چیست؟ و آیا مدلول وجوبی دارد یا استحبابی دارد؟

صیغه امر هکذا، نهی هکذا و بعبارة أخرى؛ مسئله احکام شرعی که بر محور اوامر و نواهی است این باید و نباید مقصد فقیه است. فقیه باید این اوامر و دلالت نواهی را تشخیص بدهد تا بتواند بر طبق او فتوا بدهد.

اولین مقصدي که مرحوم آخوند دارند بحث از اوامر است. حالا در اینکه آیا اوامر جمع امر است علي خلاف القاعده یا جمع آمره است که بر طبق قاعده باید اینطور باشد، این یک بحث ادبی دارد که خیلی مهم نیست. مشهور (مشهور از ادبا) می گویند که اوامر جمع امر است، که این؛ هم علي خلاف القاعده است، هم علي خلاف القیاس است.

تفاوت بحث اوامر و مشتق

اولین بحثی که در اینجا مطرح می شود این است که چه فرقی بین بحث اوامر و بحث مشتق می باشد؟ چرا مرحوم آخوند و همچنین مشهور از اصولیین آمدند بحث مشتق یا بحث صحیح و اعم را داخل در مقدمات مباحث اصول قرار دادند اما بحث اوامر را بعنوان مقصد مطرح کردند در حالیکه طبق آن تعریفی که مشهور برای علم اصول عنوان کرده اند بر طبق آن تعریف فرقی وجود ندارد همان طوری که مشتق صغرای استنباط را تشکیل می دهد بحث اوامر هم صغرای استنباط را تشکیل می دهد به عبارة اخري تعریفی که مشهور برای علم اصول کردند گفتند علم اصول، علم به یک قواعدی است که آن قواعد کبرای استنباط احکام شرعی قرار می گیرد در حالی که اوامر این چنین نیست ما در بحث اوامر نتیجه ی بحث، یک نتیجه ای است که به درد صغرای استنباط قرار می گیرد و فایده دارد.

در این بحث اوامر به این نتیجه می رسیم که مثلاً ماده الف و میم راء ظهور در وجوب دارد یا مشترک بین وجوب و استحباب است. خوب این می شود صغرا. نیاز دارد به یک کبرای کل ظاهر حجة.

و این اشکال علي ايّ حال بر مشهور و بر خود مرحوم آخوند وارد است. مرحوم آخوند هم که تقریباً این نظریه را قائلند این

تعریفی که مشهور کرده‌اند برای علم اصول، به حسب این تعریف، فرقی بین بحث مشتق و بحث اوامر نیست الا این که ما بایم فرد را فقط در همان تعبیری که عرض کردم که چون این بحث اوامر و نواهی از احکام شرعیه است و قصد فقیه به این تعلق پیدا می‌کند. اما بحث مشتق این طور نیست اگر ما علم اصول را هم نداشته باشیم بحث مشتق یک بحث فایده‌داری است اگر شریعتی هم در کار نباشد بحث مشتق یک بحث مفید فایده‌ای است.

غیر از این توجیه، توجیه دیگری را ما نمی‌توانیم بیان کنیم. کما اینکه اگر در ذهن شریفان باشد در دو سال گذشته که بحث تعریف علم اصول را ما مطرح کردیم آنجا گفتیم که برای علم اصول مجموعاً هشت تعریف وجود دارد که تعریف هشتم تعریفی بود که امام (رضوان الله علیه) این تعریف را بیان فرموده بودند و ما هم در میان تعاریف گفتیم به آن نتیجه رسیدیم که ایراداتی که بر سایر تعاریف وارد است آن ایرادات بر این تعریف امام وارد نیست تعریف امام (رضوان الله علیه) این بود که فرموده بودند که علم اصول علم به یک قواعدی که آلی است و ممکن که در طریق استنباط احکام شرعیه قرار بگیرد.

طبق این تعریف که امام (رضوان الله علیه) داشتند که باز در این تعریف هم کلمه‌ی کبری هم وجود دارد فرموده‌اند قواعد آلی که ممکن که کبری استنباط احکام شرعی قرار بگیرد خوب بنابر این تعریف باز فرقی هم بین مباحث اوامر و مباحث مشتق و صحیح و اعم وجود ندارد.

علی‌ای حال این نکته را بخواهیم عرض کنیم؛ که ما به این نتیجه می‌رسیم که یک فارق علمی روشن که بگوییم طبق این فارق بحث اوامر داخل در مسائل علم اصول هست، داخل در تعریف علم اصول هست اما بحث مشتق داخل در تعریف نیست نه روی تعریف مشهور نه روی تعریف امام به هیچ وجهی فارق اساسی وجود ندارد.

علی‌ای حال این اشکال به قوت خود باقی است که بالاخره پس چرا و چه چیزی وجود داشت که ما بگوییم حالا بحث مقدمه تمام شد می‌خواهیم وارد ذی المقدمه و مقاصد شویم. حالا این بحث خیلی مهمی نیست.

بحث ماده امر

در بحث اوامر مرحوم آخوند به نحو کلی در دو جهت بحث کردند یکی در ماده امر، و دوم در صیغه امر.

در ماده‌ی امر فرموده‌اند که در فصولی باید بحث کنیم.

معنای امر

یک فصلش این است که مدلول و موضوع له امر چیست؟ معنای امر چیست؟

ما در قرآن و سنت کلمه‌ی الف و میم، راء، فراوان داریم «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» و یا عرض بشود که «وَمَا أَمْرٌ فَرَعُونَ بِرَشِيدٍ» که حالا این موارد استعمالش را عرض می‌کنیم. یک بحث این است کلمه‌ی الف، میم، راء، این معنا و مدلول و موضوع له آن چیست؟

یک بحث دیگر هم این است که آیا علو اینها معتبر هست یا نه. و یک بحث دیگر هم این است که آیا ظهور در وجوب دارد یا خیر؟

بحث اول که در معنا و مدلول این کلمه هست. همانطور که در کتاب کفایه ملاحظه فرمودید مرحوم آخوند برای این کلمه هفت مورد استعمال بیان می‌کند.

مورد اول؛ کلمه و معنای «طلب» است. «امر به کذا» ای «طلب منه کذا»، از آن فلان شیء را طلب کرد.

معنای دوم؛ معنای «شأن» است، می‌گوییم که شما چرا امروز به بحث نیامدی در جواب می‌گوید «شغلنی امر کذا» این یعنی کیفیتی، یک حالتی، من را به خودش مشغول کرد که از آن تعبیر می‌کنیم به شأن. شأن در اینجا در مقابل فعلیت نیست، شأن یعنی همان کیفیت.

معنای سوم؛ که معنای «فعل» است «فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ»، تبعیت کردند از فعل فرعون، یا آنجایی که می‌فرماید «و ما امر فرعون برشید» یعنی فعل فرعون یک فعل عاقلانه‌ای نیست، فعل فرعون یک فعل سفیهانه است. کلمه‌ی الف و میم، راء در فعل استعمال شده. این هم معنای سوم.

معنای چهارم؛ «فعل عجیب» است این آیه‌ی شریفه «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا» وقتی که امر ما آمد که همان عذاب خداوند است که از آن تعبیر می‌شود به فعل عجیب، کلمه امر در این معنا استعمال شده است.

معنای پنجم؛ «شیء» است، مثل اینکه می‌گوئیم «رَأَيْتَ الْيَوْمَ أَمْرًا عَجِيبًا»؛ یک شی و چیز عجیبی را من امروز دیدم.

معنای ششم؛ «غرض» است جاء زید الامر کذا. زید آمد برای فلان غرض. امر در معنای غرض استعمال شده است.

اشترك لفظي يا معنوي کلمه امر در معانی سبعة

خوب ما وقتی که به کلمه الف، میم، راء مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در این هفت معنا استعمال شده است.

آیا بگوئیم این کلمه در این هفت معنا مشترک لفظی است؟ این یک احتمال.

یا اینکه بعضی از این معانی را به بعض دیگر برگردانیم و کلمه الف، میم، راء را بگوئیم مشترک لفظی بین دو معناست که مرحوم آخوند خراسانی همین نظریه را دارد. این دو احتمال.

احتمال سوم این است که ما برای این معانی یک قدر جامعی را تصور کنیم و بگوئیم این کلمه مشترک معنوی بین این معانی سبعة است.

مجموعاً در این بحث این سه احتمال وجود دارد و هر سه هم قائل دارد.

عده‌ای گفتند که این کلمه الف، میم، راء مشترک لفظی بین تمام این هفت معناست. عده‌ای این نظریه را دارند عده‌ای مثل مرحوم آخوند خراسانی مرحوم صاحب فصول مرحوم محقق عراقی.

بعضی از بزرگان دیگر اینها گفتند مشترک لفظی بین دو تا معناست آنوقت در اینکه این دو تا معنا چیست اختلاف دارند. آخوند دو تا معنا را یک چیزی قرار می‌دهد، صاحب فصول دو تا معنا را یک چیز دیگری قرار می‌دهد، مرحوم محقق عراقی یک شیء دیگری قرار می‌دهد. خود این احتمال دوم یعنی اینکه بگوئیم مشترک لفظی بین دو معناست خودش اقوال متعدد دارد 4 یا 5 قول است که عرض می‌کنم.

قول سوم را مرحوم محقق نائینی و مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه از کلماتشان استفاده می‌شود که این دو بزرگوار قائل شدند که این الف، میم، راء، مشترک معنوی بین این معانی سبعة است. این احتمالات در مسأله ما هست.

آنچه که در اینجا برای ما مسلم است این است که احتمال اول قطعاً باطل است برای اینکه مثلاً وقتی ما کلمه‌ی امرتک را استعمال می‌کنیم خیلی از این معانی به ذهن انسباق پیدا نمی‌کند شما وقتی می‌گوئید امرتک یا می‌گوئید امرٌ، حالا آنجایی که حتی مخاطب هم نباشد، بگوئید امرٌ.

کجایشان به ذهن تبادیل پیدا می‌کند کجا حادثه به ذهن تبادیل پیدا می‌کند. خوب در حالی که اگر بخواهد مشترک لفظی بین این معانی باشد باید به این معانی به ذهن تبادیل پیدا کند. کما اینکه در کلمه‌ی عین شما در کلمه‌ی عین وقتی استعمال می‌کنید هر کدام از این معانی که در او هست به ذهن تبادیل پیدا می‌کند. نیاز به قرینه‌ی معینه دارد.

پس ما چون می‌دانیم که برخی از این معانی به ذهن تبادیل پیدا نمی‌کند ما یقین داریم که این احتمال اول، احتمال غیر صحیحی است. یک جهت دیگری هم وجود دارد که این در توضیح فرمایش آخوند بیان می‌کنیم که همان دلیل محکمی می‌شود بر این احتمال، یعنی بر بطلان این احتمال اول.

ادعای مرحوم آخوند در معانی امر

مرحوم آخوند در اینجا سه تا ادعا دارند که هر دو ادعای ایشان که البته مورد اشکال متلازمه‌ی ایشان واقع شده. ادعای اول ایشان فرموده‌اند که بسیاری از این معانی که برای ماده‌ی امر بیان شده از باب خلط مصداق به مفهوم است اشتباه بین مصداق و مفهوم سبب شده که فکر کنیم این هفت تا معانی امر است. اینجا شروع می‌کنند فرموده‌اند که اینجا که می‌گوئیم الف، میم، راء در غرض استعمال شده می‌گوئیم جاء زیدٌ لامر کذا، می‌گوئیم این امر در غرض استعمال شده می‌فرمایند این اشتباه مفهوم به مصداق است. امر در مفهوم غرض استعمال نشده امر در مصداق غرض استعمال شده یعنی چه؟

یعنی زید آمده مثلاً درس بخواند. غرض به زید از آمدن به قم درس خواندن است. درس مصداق است به غرض. ما کلمه‌ی امر را در مصداق استعمال کردیم آن وقت فکر کردیم که خود الف، میم، راء در مفهوم غرض استعمال شده، خیر و بعد فرموده‌اند شاهدش هم این کلمه‌ی لام است این لام خودش دلالت بر غرض دارد. اگر لام غایت در اینجا نبود، ما کی از اینجا غرض را استفاده می‌کردیم بعد دنبال کردند فرموده‌اند که در حادث هم همین‌طور است. در فعل هم همین‌طور است در فعل عجیب هم همین‌طور است.

همه‌ی اینها از باب خلط مفهوم به مصداق است این‌طور نیست که در «فلماً جاء امرنا» امر در مفهوم فعل عجیب استعمال شده باشد. نه امر در معنای خودش استعمال شده اما چون مصداقش فعل عجیب بوده، که همان عذاب الهی است مآخیا کردیم که این کلمه در معنای فعل عجیب بکار برده شده است. این اولین ادعایی است که مرحوم آخوند کرده.

ادعای دوم مرحوم آخوند با کلمه‌ی «لا یقعد» بیان می‌کند، البته به نحو قطعی بیان نمی‌کند می‌فرماید «ولا یقعد». حالا که بسیار از این معانی خلط مفهوم به مصداق است فرمودند بعید نیست که ما بگوئیم ماده الف، میم، راء مشترک لفظی بین دوتا معناست. یکی عبارتست از طلب. البته یک کلمه فی الجمله هم می‌آورند می‌فرمایند طلب فی الجمله. فی الجمله یعنی حالا این وجوبی است یا استحبابی آن است.

طلب و دوم عبارت از شیء است این نظر مرحوم آخوند است در ادعای دوم فرموده‌اند این ماده مشترک لفظی بین این دوتا معناست حالا ما باید ببینیم این دوتا ادعا وارد است آیا اصلاً اشکالی وارد است یا وارد نیست.

اشکالات محقق اصفهانی بر مرحوم آخوند

مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه در همین چاپ جدید جلد اول ص 249، به ادعای اول مرحوم آخوند تقریباً سه اشکال وارد کرده و به ادعای دوم مرحوم آخوند هم یک اشکال وارد کرده و مجموعاً هردو ادعای آخوند را مورد مناقشه قرار داده. خوب حالا باید این اشکالات را بیان کنیم ببینیم این اشکالات وارد است یا نه.

اشکال اولی که مرحوم محقق اصفهانی وارد کرده فرموده است که اینجا اصلاً مسأله‌ی خلط مفهوم به مصداق نیست. توضیح داده‌اند ایشان، فرموده‌اند که خلط مفهوم به مصداق آنجائی است که یک لفظی برای یک مصداقی بماهو مصداق وضع شده باشد اگر این لفظ که برای یک مصداق بماهو مصداق وضع شده ما بیائیم این لفظ را در مفهوم کلی استعمال کنیم اینجا می‌شود

خلط مفهوم به مصداق کلمه زید برای این مصداق معین خارجی وضع شد. حالا اگر آمدم کلمه زید را در مفهوم انسان استعمال کردیم این می‌شود خلط مفهوم به مصداق.

بعد فرمودند که اینجا مسأله خلط مفهوم به مصداق نیست اینجا تنها چیزی که وجود دارد این است که بعضی از معانی مصداق بعضی از معانی دیگر است یعنی ما وقتی معانی را بیان کردیم گفتیم طلب معانی اول شیء به معنای دوم فعل معنای سوم فعل عجیب حادثه به این معانی متأخره همه مصداق برای شیء است یعنی فصل یک مصداق برای شیء است فعل عجیب یک مصداق برای شیء است حادث یک مصداق برای شیء است شهر یک مصداق برای شیء است.

همین مقدار وجود دارد اما ما وقتی می‌گوئیم «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا» یا می‌گوئیم «شغلنی امر کذا» امر را در حادثه یا فعل استعمال می‌کنیم با قطع نظر از مصداقش استعمال می‌کنیم. حال من مثالی عرض بکنم تا بیان ایشان یک مقداری روشن شود نیاز به دقت دارد بیان ایشان. چون در بعضی از کلمات امروز می‌دیدند خود باین مرحوم محقق اصفهانی را درست به آن نرسیده‌اند بعد هم یک لفظ انسان یک معانی دارد.

لفظ حیوان هم یک معنایی دارد خوب حالا صرف اینکه انسان مصداق برای حیوان است، هیچ دلیلی نمی‌شود بر اینکه ما بیائیم بگوئیم نمی‌توان یک لفظی را هم در حیوان و هم در انسان به عنوان مشترک لفظی استعمال کرد. چه اشکالی دارد. حالا اگر باز است بیایید و بگوئید من یک لفظی را می‌خواهم بکار ببرم که این مشترک لفظی بین دوتا معناست. حیوان و انسان. آیا اشکالی دارد آیا شما می‌آئید بگوئید که این از باب خلط مفهوم به مصداق شده.

در مسأله خلط مفهوم به مصداق ایشان می‌فرماید باید لحاظ مصداقیت شده باشد لفظ زید را برای این فرد از انسان بماهو مصداق در انسان ما داریم وضع می‌کنیم. اینجا اگر لفظ برای خود مفهوم کلی انسان بکار بردیم این می‌شود خلط مفهوم به مصداق.

در ما نحن فیه درست است از این معانی سبعة که ما آمدم بیان کردیم 3 الی 4 معانی مصداق برای مفهوم شیء است اما این مصداقیت مورد لحاظ قرار نگرفته یعنی نیامدیم بگوئیم لفظ امر را وضع می‌کنیم برای شأن بما هو مصداق لشیء یا برای حادثه، بما هو مصداق برای مفهوم شیء.

پس خلاصه اشکال اول مرحوم محقق اصفهانی این است که جناب آخوند اینجا مسأله خلط بین مفهوم و مصداق نیست. و شما نباید بگوئید بعضی از این معانی عنوان مصداق را دارد بگذاریم اینها را کنار.

اشکال دومی که مرحوم اصفهانی وارد کرده این اشکال است فرموده است که شما ریشه‌ی تحقیقتان از آن معنای غرض شروع شده است فرمودید «جاء زید لامر کذا ای لغرض کذا» این امر در مصداق غرض استعمال شده. اشکالی که مرحوم اصفهانی در اینجا وارد کردند فرموده‌اند که آن فعلی که مورد نظر است مثلاً می‌گوئیم زید آمده اینجا درس بخواند خود آن درس مصداق غرف نیست. مصداق غرض آن فائده‌ای است که بر یان فعل مترتب می‌شد. مثل اینکه از اول بگوئیم «جاء زید لتحصیل» اینجا غرض آن فائده‌ای است که بر این تحصیل مترتب می‌شود خود فعل بما هو فعل این متعلق غرض قرار نمی‌گیرد. این هم اشکال دوم.

اشکال سوم که بیان کردند فرموده‌اند که این اشکال سوم در بعضی از کلمات مرحوم آقای بروجردی (قدس سرّه الشریف) در کتاب نه‌ایة‌الاصول ایشان وجود دارد که معلوم می‌شود مرحوم آقای بروجردی از مرحوم محقق اصفهانی گرفته‌اند. اشکال سوم این است که بعضی از این موارد استعمال را ما اصلاً قبول نداریم. «و ما امر فرعون برشید» ما قبول نداریم که کلمه امر در فعل استعمال شده باشد.

کلمه‌ی جاء امرنا، ما قبول نداریم که امرنا در فعل عجیب استعمال شده باشد می‌گوئیم پس در این آیات این کلمه‌ی امر در

چه چیزی استعمال شده؟ می‌فرماید: این کلمه امر در همان معنای معروفش استعمال شده معنای معروفش یعنی مطلوب، مراد.

همانکه می‌گوئیم طلب در معنای اول - وما فلما امرنا - یعنی آنچه که متعلق اراده‌ی ما بود. آنچه که متعلق طلب ما بود. حتی همین معنا را در آیه شریفه‌ی «وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» آنجا هم بیان می‌کنند منتهی یک اضافه‌ای مرحوم آقای پروجردی دارد ایشان می‌فرماید که فعل اینکه آخوند به تبع دیگران فرموده که فلماً جاء امرنا، امر به معنای فعل عجیب است این اصلاً، خلاف خود قرآن است قرآن برای فعل عجیب امر استعمال می‌کند - بكسر الهمزة - لقد جئت شيئاً إمرأ - در جریان حضرت مریم که امر به معنی فعل عجیب است این هم اشکال سومی که در اینجا نسبت به همین ادعای اول مرحوم محقق اصفهانی بیان کرده‌اند.

حال چون مرحوم آخوند یک آدم فکوری بوده است اینطور نبود که حال چیزی به ذهنش برسد احتمالی دهد و قلم جاری کند و بنویسد.

آیا واقعاً این اشکالات مرحوم محقق اصفهانی به مرحوم آخوند وارد است یا نه؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ